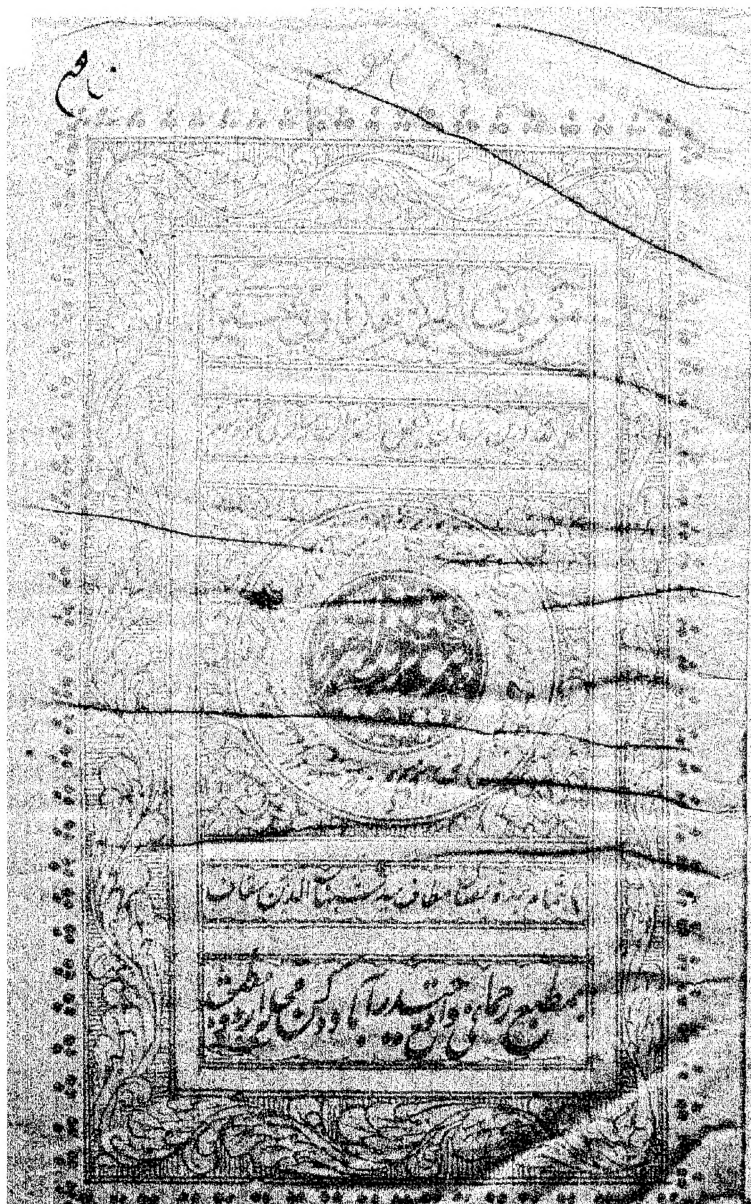


4990
2519

مع



من یوتی الحکمت راوتی خیر

محمد رسول الله والمنتورين زيا فيض من اكناف نفع رياسه و كبر حكمة علميه
كه اسم اعظم

۱۲۴۳

[illegible]

تقابل تحقیق مقدمه نخواهد شد یا عرضی برای و رستی بعد فهمیدن بعضی
گزاره و سپس داده خواهد شد سوم اگر از مفصل یا دیگر عدالت
که ادعی مدعی باین عدالت فرستاده شود روانگی آن مع شواهد
و وجه ثبوت باشد تا در رد الفضا محقق نشده باشد
چهارم اگر مدعی علیه را روانه کنند آن را هم مع وجوه تردید
از شواهد صفائی و کاذبات و غیره برچه بوده باشد معاد عدالت
روان کرده باشند پنجم چه مال سروق یا دیگر از زور سارق
برآید بدان که بعضی دو کس معتبرند بدان برآمد مال مع دستخط
یا علامت کسی که از مال برآمده است درست کرده مع مال و نشان
مال المدالت فرستاده باشند و بیچک از آن پیش خود ندارند
ششم ناظر بر آن مال مع دستخط خود یا رنده داده باشد

۲
بسم الله الرحمن الرحيم

از عبد السلام نصر الله خان اللاحمدی شکی الخو بجوی واجب العرص
در تدبیر انچه مراعات آن نافع رعایا و برایات و نظم ملک
و مذهب است اول آنکه هرگاه مدعی عرضی دید باید که
با دعوی خود شرح وجه ثبوت را شامل کند اگر نتواند بود حاضر
آرد یا اسماء او شان را در عرضی خود بنویسد و اگر مصلحت ندانند
گوید و قوم هرگاه عرضی دیدند و مال کتلف شده باشد شامل آن
کرده و دیدار اطهار تفصیل مال مفروقه نویسانند و بدین مقدمه

و از عارت کننده تقصیل شیء مغرور و اگر مدعی پیدا شود از او
فسد و این مغرور به بعد قیمت گرفت شامل کرده باشند
و و از و هم اگر عارت کننده حاضر شود و تقصیل مال مغرور
بیان کند از و پرسند که آن مال کجا و بدست که ام کین بچه قیمت
فروخته و که میداند این فروختن را اگر با ثبات رسد و بشود معلوم
کرد که فلان گرفته است از و مال بطلبد اگر نه بد اصل مجرم و بشود
گرفتن مال و گیرنده مال را که حالا نمیدهد چالان بعد الت نموده باشند
سیر و هم اگر تعلقه ارا را و یا که تو ال صاحب مدعی و مدعا علیه
و گواهان و یا تعلق بهار که بوده باشد روانه کنند یکد مرتبه فرستاد
باشند تا تکمیل مقدمه زود شده باشد چهار و هم اگر بوقت
ملافقی مال نرآمده باشد کیفیت عدم برآمد مال شامل مشکل کرده باشند

و آن رسیده مطابق کتاب ناظر باشد و بر آن دستخط حاکم حکم هم روز
 گناینده باشد هفتم ناظر و بروی آرند هشتاد و وزن و نقد
 مال کرده کیفیت آن گذرانیده باشد هفتم هرگاه که تلاشی خانه کسی
 حسب درخواست مدعی شود باید که اصل محله یا چوکیدار یا پیشین و ثبوتی
 و مینوار را اول طلبد آنگاه تلاشی روبروی ایشان گرفته فرد
 تلاشی به ثبت شهادت شاید آن مذکور و ن شامل مثل کرده
 باشد هفتم اگر مدعی را در حاضری عذر کسی باشد فوراً بپای
 او راجع و کالتنامه در مقدمه مایه که گرفتن آن درست باشد گرفته
 فرستاده باشند و هم مالی اگر از جای برآمده باشد نقشه
 آن جانشینان مثل کرده باشند یا نه و هم اگر مدعیان
 و آنکه زن یافته شود باید که از دو نام مغرور و منبر بر سیده باشند

خود بکروم آرد و در بعض احیان بود تحقیق معلوم میشود که آن
 مال مال دزدی است و مهاجران مع مال کثان کثان بعد الت
 فوجداری میسرند و مال موقوف یا مغفوت از و شان گرفته با ملک
 داند می شود و مهاجران بسبب نقصان مال خود و ریشخند مجتهدان
 چسبیده می کشند و آخر بر ایشان واضح می گردد که باین اعتبار هم
 خرج یابد و هم نجات هم یابند فلذا اینان مجوز است که
 هرگاه که مال دزدی بر سر آید و دشمن پیشین مهاجرن آرد فوراً
 مهاجرن بر آن بجا و ذری خواه بگو تو الی نویسیانده باشد و این کار
 سر رشته چا و ذری و گو تو الی این خبر را درج کاغذ خود کرده باشد
 فی الجمله این خبر صحیح باشد که را بن از کجاست و مالک مال کت
 و حلیه زیور و آشیاب هم درج باشد تدبیر بمرایه فخرست جبرمانه

تدبیر اکثر مجرم از ملازمان سرکار و متشبهان امر و در پناه
و مهاجنان می باشند از عرب و کوهی و سندی و قندهاری و هراتی
و بنگران و غیره از دیگر رعایا و مطنون و مقدمات بجزایم گرفتار
می آیند و بسبب عدم ثبوت یا بعد از ایابی از قید خلاص میشوند
نسبت ایشان چنان است که می نماید که این چنین کسان هرگاه که
خلاص شوند بنگران جمعاران و غیره و در ساء و مهاجنان
و زیداران و پیشانیان یا پشتواریان یا سینوارایان و محله پوره
تا یک کرده آید که همیشه بنگران حال و چال ایشان باشند در صورت
بد چالی بوجه موجب فوراً بکار اطلاع داده باشند که تا باز آمدن
افعالی نالایم خود تدارک ایشان کرده آید تدبیر مهاجنان
این بلده منسوخ شده بنیاد اکثر مال از مردمان خود معضن تعرض شود

و اگر کسی خود حاکمی خواهد کرد و بسزائی و تیزی خواهد رسید و اندر فوجدار
 بشمار کرده شود و بدین واسطه فوجداری رشته بند نمی باشند
 و نیز آن بند سه شمار نوشته می شود و فلینذا البتة کانه نامی
 مثل متصور اگر بستم بر بارشاد و هدایت کرد که از ابتدائی
 و اثر شدن مقدمه کاغذ را اصل صفحه رشته بند نموده فهرست
 قایم کند و بر آن عدد شمار بتدریج نوشته باشد مثل مضرب باشد
 تدبیر اکثر مهابتان و غیره که نیکه اختیار و حکومت فوجداری
 ندارند حاکمانه مردمان را قید میدارند و منتان قیدان در فوجدار
 فالش جبر و قیدی و اثر میکنند فلینذا مناسب است که اول از فوجدار
 استبھاری جاری کرده شود که کسی را با اختیار خود قید ندارد
 اگر دعوی داشته باشد بجهر محکم که لایق باشد رجوع بآن نماید پس

کو تو الی شهر و بیرون شهر رخ ز جرمانه در فوجداری رسیده باشد
 و ازین جا تا عشره اولیایه آینده ز جرمانه بخراشه عاومه همراه جرمانه فوجداری
 داخل شده باشد تید میر قباله و تمکات اکثر نوشته میشود و جای تصدیق
 آن نمیشود و فلیقه اکثر بارانواع پیدا میشود پس چنان مناسب میباشد که برای
 تصدیق قباله و تمکات محکم تصدیق مقرر کرده شود و در صدر و در
 بر ضلع این چنین صغیه داران مقرر کرده شوند و اجرت تصدیق بر او نشان
 مفصل تجویز کرده شود و تدبیر درین نمایند کردن را حاکمی نیست که هر
 اختیار قید حاصل در چنین خود حاکمی قباله بسیار پیدا و بندگان خداوند
 را نا حق تکلیف میرسد پس شهر کرده شود که هر کس مجرم را نزد کو تو الی
 و غیره رسانیده باشد و اگر مجرم بکو تو الی رسد و لایق نمرای داد و
 کو تو الی بود بجز او نیز رسانده ورنه فوراً بمحکمه الت فوجداری رسانند

در شش گردیدن را اجازت ندهند بلکه ایشان را از گردیدن
با سلاح باز دارند خصوصاً هنگام میل و رفتن سینه‌ی خانه یا ملک خان
و اگر واردات خواهند شد جوابی آن دمر اضر و هم وطن مجرم
خواهد بود و اسلحه مجرم بمر کار ضبط خواهد شد و اجزاء این تجویز اختیار
حکام محالست و تدبیر برای راسان آواره که لاوارث بقوه عدل
رند خانه مقرر کرده شود و تا باز ده روز انتظار مالک کشیده بعد
هر اج کرده آید و صرف آن از قیمت آنجا گرفته شود اگر مالک پیشین
مال مالک بعد تحقق داده آید و الا در خانه بیت المال جمع کرده آید
اما این قسم مال را بر رشته جدا باشد و صرف آن از آن مال
تدبیر اکثریت یا از کتوالی در عدالت طلب میشوند یا از
فوجداری بکتوالی می‌رسند پس ضرورت است که برای ایشان قهری

با وجود اکیله این تجویز اگر باز کسی کسی را با اختیار خود قید خواهد داشت
 و ناگشتن بر و ایر خواهد شد یا خود بخواهد اری اطلاع خواهد رسید
 جرم خود و حاکمی تصور شده مستوجب جرمانه است حیثیت خواهد شد
 تدبیر از روی تحقیقات واضح شد که اکثر مصدر و واردات
 اعواب و در وسیله و راهبوار و دیگر و غیره میشوند پس مناسب چنان
 می نماید که هر کس که بے ذکر از این اقسام باشد پس و سر قوم
 خواه رئیس قوم کرده شود که او را از اینجا رخصت کنند و اگر پیش خود
 نگاه دارد خود را ذمه و از او شناسد که اگر جای وارداتی از او
 بوقوع خواهد آمد آن اسد و زمین خواهد بود و خواهد بود و تدبیر
 بر جلد افسران لازم است که بے ضرورت هر ملازم را با سلاح
 رفتن ندانند و هر متوسل خود را اگر بے ذکر باشد با سلاح

منکر یا چاوش که از کدام زمره است اطلاع و بد تا اطلاع آن بسر کار
 داده آید و از اینجا حکم با قسری فرستاده آید که دنگه بردارد و تدبیر
 ضلع داران و کولو ال و واروغه نای چوکیات که مدعا علیهم را روان
 عدالت می نمایند بر چه اسباب پوشیدنی و زیور و ظروف و سلاح
 مجرم که می باشد نمی فرستند و تا آخر حساب آن معلوم نمی شود و لهذا
 بهر یک اطلاع داده شود که وقت گرفتاری مدعا علیه هر چه
 بر او باشد یا از بر آمده باشد همه را همراه او در عدالت فوجداری
 وقت حالان بقیه معضله ذیل فرستاده باشند

نام شخصی مال از او باشد تفصیل مال از ظروف و پارچه و زیور و سلاح غیره
 بقید ولایت و کثرت و قوم تاریخ روانگی نام آرند
 تاریخ رسیدن عدالت العبد گیرنده تدبیر

بتفصیل فیل مقرر کرده آید و آن نزودار و غمحوالات در کتو الی باشد
 نام آسامی بقید ولایت علت میعاد قید تاریخ رفته طلب
 تاریخ رسیدن عدالت یا کتو الی ^{یازده} تدبیر اکثر
 مردم ذی المقدرة بر مقروض خود اعراب غیر هفتم ر کرده آب
 و دانه بنده میکنند و این را و کتو نشانیدن نام کرده اند پس این
 عمل بسیار کرده و موجب فساد است انداد و رفع آن ضرور
 و آن اینکه اگر مدعی حاضر آید بعد گرفتن اظهارش یا خواندن محضی
 او چاوش راجع جمیع مناسب یا بر کاره را بکنند و قوت داد
 و کتو را بر خاست نمایند و پنهان کنشند که اگر دعوی داشته باشند
 لایق هر عدالت که باشد بآن رجوع آر پس اگر قبول کرده فهو البراء
 و در صورت چاوش عدالت بمان جا بوده زبانی بر کاره از نام

و نفوذ داری دائر میشود که کماشته من تغلب کرد و تصرف نمود و طلبیده
 حاشا بنمایند شود اگر چه بنمایند حساب تعلق ب نفوذ داری دارد و مگر از
 طرفین عذر را پیش میروشند ضرورت است که برای آسانی اینچنین مقتضایست
 قواعد چنان مقرر کرده شود مناسب که مباحث کماشته مستند باشد
 اخذ ضمانت مقرر کرده باشد باین شرط که اگر تصرف کماشته
 از روی روزنامه و کهنه و سیاه و افراد و چپه روزانه ثابت
 خواهد شد من ضامن ادا خواهم کردم و دیگر اگر بلا اجازت
 مالک کماشته خواهد گرفت من ضامن جوابده خواهم شد
 یا حاضر خواهم کرد و دیگر اگر کماشته را نوزکری کند اشترق منظور
 باشد پیش از پانزده روز بمالک اطلاع دهد که نوزکری میکند ارم
 و این مدت مالک بند و بست بدو کان خود کرده کرد و اگر کماشته

اکثر ذلکه بذریعہ اعراب و رد و ایل میشود پس شہسار از سر کار داده آید
 کہ کسی عرب و مولد و رواسیل را بدین منظر می میر کار نکند ادا کر
 خواهد داشت چنانکہ در مقدمات و مجرم سرکار متصور خواهد شد
 بدین ترتیب و تکیہ اکثر و از عدالت فوج داری میشود و مناسب کہ وقت
 گذشتن عظمی سایل قدری بران استفسار شدہ اگر ذلکہ در شہر است
 بدستور بالادکرده شود و اگر ذلکہ در موضع است و نشانہ در بلکہ
 یا ملحقات بلکہ باشد اطلاع نامہ میجا و مناسب بنام ذلکہ نشینان
 بچہر کجہری و دستخط ناظم بدست دوہر کارہ فرستادہ شود
 پس اگر بغمایش بر کارہ ذلکہ بر خاست فہو المراد ورنہ یک
 بر کارہ در اینجا ماند و دیگرے بفرج داری خبر رسانند کہ از اینجا بواسطہ
 سرکار ذلکہ بر خاست کنایہ خواهد شد بدین ترتیب اکثر و از عدالت و ایل

هر کاری بشرط بودن مانعی مقدر کرده مقدمات منعزل کرده و
 پنجین شالشی هر قدر که رویه برآید یا کماشته ادا کند یا حکم داده آید
 که ناشن برود و دیوانی کند **بسیار** ضرر در است که برای اتمام
 بند تعطیل جنشری طبع شده به جمیع شهرت یافتاده آید **بسیار**
 اگر زرگران مال مسروق را بلا اطلاع چاوری و کو تو الی بر غیر جائز
 مقرر خواهند که خست بر آینه مانود بجرم خواهند کرد و مستحق ادا
 جرمانه خواهند شد و در فی باب ششمار فوجاری جاری کرده شود
 و احکام بنام کو تو الی و اصحاب چاوری جاری شود **بسیار**
 اکثر مقطعات رایج و شری در بین میشود و تعدی آن در
 که امی محکم نمیشود و بدان نزاعهای گوناگون و اثر میشود و اگر در محکمه
 قاضی یا و چاوری یا در اینی بعد تهنید است و در خط قواعد

همچنین نکرد در صورتی من ضامن جواب ده باشم دیگر برگاه
 که کماشته نوزک می گذارد جمله کاغذات و دوکان و غیره را فهرست
 درست کرده مالک سپارد و از مالک رسید بشواید بکشد و در صورت
 خلاف من ضامن جواب ده باشم دیگر هر قسم جمع و خرج و طول
 تاریخ و اراتامی و ارمع دیگر مراتب حسابی را کماشته نشان
 بمالک ندهد من ضامن جواب ده خواهم باشم با جمله بصره و یک طمینان
 نخواهد شد که ده گیرد پس اگر مالک پنجمین نکرد مالش او لایق است
 و فوجداری نخواهد بود و اطلاع این مراتب معرفت محکمه یا با بواسطه
 چو و هر یک آن کسج بهما جناب اطلاع داده شود و اگر الحال این غیر معتد است
 سابقه که در آن ضمانت نیست بابت حساب و تعجب بکماشته
 و ایراد شود مناسب که بذریعه ثانیان مقبولان طرفین یا ثالثان

این فن اگر چه خوانند شد تدبیر در مدرسه سه کاری
 بودن چنانچه معلم نقشه کشان ضرورت است که پیمایش قبله نما را دانند
 نقشه کشان باشند که در صدر مدرسه مامور بوده هر کس که پیمایش و نقشه
 آموزد او را تعلیم کرده باشند و طلبه بعد امتحان و سنجیدن یافتن یک
 یک کس از ان جمله نزد هر تعلقه از فرستاده شود و در آنجا مدرسه
 و معلم مثل صدر مامور شود و از هر یک از تحصیل دار و نائبان و بچه ها
 پیشگان موضوع و کرم و پیشواری که هوشیار باشند یا پسران
 ایشان را و در نظر علی البدل ^{گماشته} طلب کرده و تعلیم کرده اند کرم و
 پیشواری و پیشان یا از بچه های ایشان برای امتحان و رسان بکار
 حاضر آرد و در مجلس امتحان امتحان ایشان گرفته شود و چوبیزی
 بطریق یاد کار مثل انگشتی و سزا امتحان بایشان داده آید

تصدیق آن شده باشد رفع همه نزاع و پختگی مقدم می شود
 بعد پیر رویهائی محاکم که مفت ضایع میشود اگر جمع کرده شود معرفت
 قیدیان آن کاغذ ساخته شود و در آن بسیار نفع سرکار است
 ادنی اینکه خوراک او نشان از آن برآید و کاغذ بهتر بسم بکار
 انالی سرشته و برآید و از صنعت کاغذ قیدیان^ن هم آگاه میشوند و باین
 حرفه رزق می آرند و از بد معاشی باز می مانند پس
 اگر دو کل طبع در مجلس سه رشت و جمله کاغذات عامه محاکم معرفت
 قیدیان طبع شود و بسم توانین جمیع محاکم در مجلس طبع شود و اگر
 ایام خالی باشد و دیگر کسان کتب خود را طبع کنند بابت
 نویسد طبع کرده آید و برای آموزش این کار
 به از مولوی مسیح الزمان کسی نیست و قیدیان هم اندوخته است

و بعد از دریافت نام و افعال چندین کسان از دشان ضمانت گرفته
 شود که بعد خوردن مسکربخانه روند و سلاح بسته در پنجاه مایه
 باشند اگر بیایند در عدول محکم یا خود شوند و اولی است که یمنی خا
 و یک خانه از بلده منفی کرده شود **بسیار** معنوی موانع حوا
 شهر طلق کو توان **بسیار** شهر باشد و معنوی تعلقه متعلق تعلقه
 دارد باشد **بسیار** تو کران و فتنه چاکری میکند از در آن آثار
 تکلیف بسیار میشود پس باید که نوکر پیش پانزده روز از گذشته
 نوکری رو بروی و در کس یا قاطع اطلاع و بد تا او فکر نوکر دیگر کند
 اگر نوکر این چنین نکند و بلا اطلاع بگریزد یا در خانه نشیند و آقا
 نالش بغوی بادی کند و دعوی خود را با بنات رساند چاکر وین
 قصور پانزده روز قید کرده آید و آثار لازم که هرگاه نوکری را

و از ایشان نزد هر یک تحصیل داران بوده این طریقه را بجهت کرمان
 و غیره آموزانده و فی کرم بقدر مجوز از سر کار اجرت و مانده شود و
 تدبیر طریقه تعلیم مدرسه اینجا خوب نیست اگر سب و ستور فقیر
 طلبه را تعلیم کرده آید از مسیر آن بشرح جامی در یک سال میسرند
 علوم دینی و دنیوی ضروری را بدان طریقه در دو سال تمام میکنند
 بدین ترتیب دست سندی خانه و مدک خانه کرده شود باین طریق که
 یک محراب بوشینا مقرر کرده شود که نام کسی که در اینجا می آیند باید از آنها
 و تعرض نوشته باشد و چال و چلی و احوال ایشان را درج کرده
 باشد باین نقشه نام آئیده سکونت وقت آمدن وقت رفتن
 بجا رفت بکدام کدام سلاح مسلح بود و مامور می این ملازم معرفت
 انجمنی بدعت شود تا ظاهر نکند و که این ماموری از نو جداری نیست

حکیم صفای اکا نه باشد معذورانند عجب از اصحاب دانش و ملازمان
 انکیزی که کوه تمام بیت الخلا و در آب نهر انداختن جایز داشته
 اند و بندگان صاف طینت را پیش آب می نوشانند و خسرا
 از ناو و انبیا بیت الخلا را جدا نمی کنند باید که حرم ختم الله فرموده
 نهر را از ناو و انبیا و بیت الخلا جدا دور کنند یا اینهارا بند نمایند
 در آب افتان ندیند و چه عجب که کثرت و بار بار در بلده و چهارواغی
 اینهم سببی باشد از اسباب و باید که برای صفای شهر محلی
 مقرر شود که همیشه او در صفای شهر و چهارواغی متوجه باشد و در
 این از رقوم جرمانه یا حاصل بدعات و غیره باشد بقول سعدی
 شیرازی حجت الله علیه قالوا عجین الکلیس لیس بطاکه
 لنا لند به شقوق المبرین بد میر میر کوه و برزن

لازم گیر و او را کاغذ می نوشته و بد که در آن تاریخ نوکری بقید
 روز و ماه و سال خدمت و تعیین مشایره بکوهی دو کوه امان درج باشد
 آثار لازم که بر سر خط وصول نوشته باشد یا در پهی حساب خود
 درج کرده باشد آنچه داده باشد - اگر نوکر و عوی تنخواه خواهد کرد
 و اثبات آن بر سر خط و کاغذ وصول و شواهد تنخواه کرد و بیج با و
 و مانده تنخواه شد - نالشی تنخواه سواء ملازمان فوج و صرف
 خاص در فوجاری مسموع خواهد شد - ملازم رومی باید که هر چه
 یافته باشد بر کاغذ تاریخ وار نوشته باشد بدست بر که تنخواه
 یافته باشد بدست بر آب بدریغ بنزد نعل و تمام شهر و چهار و نه
 جاری است مگر چنین بجات و غلاطت که درین مجله و چهار و نه است
 جانی تمام مهندستان ندیده ام و کهنان اگر از دستور است

سنگ سفید است که آن را سنگ دری نامند و هم کان سنگ
 تامله است و در کینات کور که موضع جناب نواب فخر الماک
 مرحوم است کان الماس است و یقین دارم که درین موضع مساو
 دیگر سنگها هم باشد چه در زبان و کهنی گنی بفتح کاف فارسی
 و سکون نون و یاء معدن را گویند و آنرا بالف و تاء جمع کردند
 بمعنی معاون و در کولاپور موضع حسن خان مندو و جبله قن پرتی
 برندی کشانیز کا الماس مشهور میکنند و الله اعلم بحقیقه الحال بعد
 تحقیق معاون اجناسل اجار اول تا یک سبال خام داشته شود
 بعد به یابنام سوداگر اقطاع زمین را بر آستین میس و مقرز مجمع شخص
 و قول کرده آید یا در آن حصه سرکاری متسر کرده شود یا بجماعتی
 تشکیک آن تا میس و مناسب بجمع واجب مقرر کرده شود که آن جماعت

خس و خاشاک و غلاط افتاده انبار شده است از زیر بدعت
خواه ز بر جرمانه جاموش خورده کناسان نو کرده داشته شوند که آن
بمه غلاط را برداشته برند خواه همانجا بدست اصحاب کشت
را بفروشد و اگر فروختن منظور نباشد مفت باریاب کشت
بدهند و بدایت شود که از ابهر عجلت که تواند برداشته برند
و شهر را پاک سازند پس افزایش خزان چنانچه به افزایش تردد
ملک است بچنان به بندوبست معاون است پس اول تلاش آن
بذریعه محققان علاقه مثل تعلقه و ازان و ضلع ازان و وسیله آن
کرده آید معلوم شد که در موضع مدنی مانکم برگشته وزیر آباد
ضلع نیکنده کان الماس است و در قصبه کنک بگری ضلع بهم کان
ابرک است و در قصبه مسور برگشته کنک بگری ضلع بهم شکان

شده در کار سرکار مشغول شوند و بته دل با انجام کام سرکار مصروف باشند
 تدبیر ضرورت اگر ملازم سرکار بر کار سرکار رود و سفر خرج از
 سرکار یا بد حسابش آنکه و هم حصه تنخواه برآورده نمیشد
 کرده داده شود و در بعض وجوه ضروریه اگر از سرکار افزوده شود
 قدر دانی و احسان و انعام است **تدبیر** اگر کوتوال بیرون بده
 نیابان فوجداری را اختیار الفضال مقدمات خفیفه و زوی صد
 روپی و سراسر زو و کوب خفیف که در آن **خسکم** و تن عضو باشد
 و دشنام و بی اختیار جرمانه یا پنجاه روپی و قید ماه داده شود و
 اختیار حرافه فوجداری سپرده شود تا آسانی بر حال رعایا و تسهیل
 در انتظام امور فوجداری گردد **تدبیر** اگر در قیامت
 ملازمی متسرع شوند پس ضرورت که مسلم بپایش زمین را

گناینده باشد و محصول سرکار داده باشد و شود بهیم مستفیع شده باشد
 بدیهه زمین نزول شهر را کتاب بیهار کرده شود و اگر افتاده و زراعت
 از ضرورت سرکار بود و هراج کرده مبلغ آن بخزانده عامه جمع کرده آید
 اگر ابادان بود جمع آن مشخص بنام شخصی بطریق تعهد کرده و پس آن
 داخل سرکار شده باشد بدیهه سر ضرورت که برائے
 صلحداران دستورے مقرر کرده شود و برائی ایشان اینست
 بیان کرده شود و حد علاقه ایشان مفصل بیان کرده شود تا از
 علاقه خود پابیرون نمیند بدیهه سر برای چاکران ضرورت که
 اینم رخصت برائی رفع ضرورت ایشان و بیماری ایشان بطریق
 احسان بعد لحاظ قرب و بعد کونت ایشان مجوز فرموده آید تا بعد
 رفع احتیاج و تبدیل آب و هوا و حصول محنت باز بر کار خود حاضر

یابدست کاغذیان منسوخ و ختمه رو سپید آن بتبذیر نیست هر صرف کرده
شود بدین ترتیب مقید یا راضی و درست که بمقابلہ ہر مثل
فہرستی درست کنند کہ ازان رسم و حال وصولی دریافتہ شود و
خرج آن بقید تاریخ و حکم حاکم معلوم کرد و بقیہ آن روشن
کرد و کیفیت آن بہر جا کہ باشد بر نگارند پس بعض مساجد
کہ متعلق آن دکان است و آمدنی آنہا را عاصبان شیر ماہ دانستہ
مے خورند بلکہ آنرا ملکیت خود دانستہ میفرزند نظم آن ضرورت
کہ متعلق فوجدار سے کردہ شود و از فوجدار ہی محاصل آن ضبط کردہ
شود و ازان تخواہ متولی و خرج ضروری مسجد دادہ در بقیہ آن تعمیر و در
مسجد و اکنہ آن و خرج طلبہ کہ در آن باشند و صرف امام و خوانان
و گزنیالی باشد مثلاً مسجد قطب عالم است کہ بہر عہدہم نظم محاصل آن

بطریق قطب ناکشیدن نقشه و درستی خسره تعلیم کنند و هرگاه طلبه
 سند فراغ آموختن پیمایش و غیره یا بندیکت یک در هر حلقه مواضع
 فرستاده شود تا آنجا رفته تعلیم به پواریان و بچه های ایشان کند
 و چون ایشان کامل شوند پس معرفت ایشان پیمایش ده کنایده
 شود و کاغذ ده سالانه بموجب پیمایش از ایشان گرفته آید و بعد
 بعد آموختن پیمایش ضرورت حلقه بندی پواریان و دواون مددکار
 ایشان خواهد بود و هنگام پیمایش پواری متصل یکی مددکار دیگر
 در تخریر خواهد بود و اگر مناسب وقت باشد تدبیر ضرورت
 که دفتر کوئو الی ارأسته کرده شود از ان کاغذ دوازده ساله و هم
 دست آویزات که قابل نگه داشتن باشد نگه داشته شود و باقی
 بحد روی کرده یا کاغذ از ان نو در قفسه خانه درست کنایده شود

که اینچنین از سلف تا بخلف نشد **سارم** از خرج
 ناحق سرکار را محفوظ داشتن است **نخست** نظم ملک که بر وقت
 همت عیدای و ایان ملک واجب و مستحق است و این **ناظم** که
 بنام **ناظم** محاسبین بلده فرخنده بنیاد حیدر آباد همی باشد و دیگری
 بنام **ناظم** محاسبین مضافات موسوم کرد و نشان **نام** قیدی
 ولایت **عمر** سکونت قوم علت **نام** محبس **تاریخ** قیدی
 میعاد **تاریخ** رای موجود **تاریخ** فوت بے رواج کار و این محبس
 رواج کار **تدبیر** اگر شخصی بر خطریه بر چهار حصه تقسیم کرده
 شود و در هر حصه یک یک نایب **ناظم** فوجداری مامور شود
 و ایشان را اختیار سماعت نالش و زدی یکدیگر را بر رویه و سزا
 بدستشما و پنجاب رویه جرمانه داده شود و بعد از آن حصه متعلق

انواع انواع فساد و فساد پدید می شود و مدبر و مجرب و صاحب
 و طالب الدوله و چارمنیار و مجرب سلطان شاهی و مجتهد و مجرب مفصل
 و مدبر بندگان خدا نا حق قید اند یا قید آنها تمام شده است
 و کسی بر این احایات نیست ضرورت که برای نظم این کار
 و کسی از سر کار رها شود و نه که تحقیق بر یک مجرم نماید اول تفصیل ذیل
 فتنه درست کنند بعد از آن هر کس که تحقیق طلب باشد تحقیق آن کنند
 اگر مجرم نباشد یا میعاد وی که در پاداش مجرم مقیم می شود
 آن عرصه در عدم تحقیق گذشته یا خود میعاد متور ایشان گذشته
 است این هر قسم قیدی را فوراً بمنظوری سرکار رها نمایند
 و درین بین فواید است یکی انصاف و داد راست و دوم رسم و
 حال بندگان جداست سوم بکنای می عند الخلق و چهارم انصاف

تا ناظمان زمان رسیدند پس بر زمین دار را قول سه ساله
یا هر چه مناسب باشد دادند و ایفاء وعده کردن الطمان می بخشید
و آبادانی می فرمودند و علاقه را بتعلقه داران بزرگتر دادند
ملک را ویران کردند است پدید بر زمین نو تر دو شخص بسیار
نرم گفت تا تحصیل کرم شود و روپیه در خزانه عامه سرکار بآسانی
داخل شود و هر محصل که کچیه زیاده از مقر عسند آکیر و بسزاسے
واقعی رسد تا دیگران عبرت گیرند پس هر چه پیش از
کاشکاران یا تحصیل داران پیش از آن و صاحبان قول گیر و رسیدانی
مطبوع هر یک و بنده زروصولی داده باشد و بران دستخط
نیواریان باشد اگر زبر گیر و رسید آن ندیده بجهت سرکار باشد
و سزوار تا و آن بجهت سرکار محمول حکمی سرکار باشد پس

بر یک کرده شود و نظم ششم مهر خوب شود و مرافقه آن غلات و بکمی فوجدار
 دارد و از هر یک نایب اگر در مقدمه که لایق دست اندازی ایشان
 نباشد کیفیت هر چه بایشان رسیده باشد نوشته باشند شاید
 که فی الجمله مدعی در احقاق حق بنظم فوجداری نبخشیده باشد
 تدبیر بر گاه که کار فوجداری بلده منقسم بر چار نایبان شود
 باید که یک نایب هندو و یک عرب و یک دکنی و یک مسلمان
 هندوستانی باشد و اینهمه عاقل و بهوشیار و بمسائل شرعی
 و قانونی در واجی خوب آگاه باشند **مد** سپهر آبادی ملک
 بکرت زراعت است و افزونی آن با فزونی مردمان کاشتکاریست
 و بهتر بودن زمین در استقوی تحصیل داران و تحفه داران است
 بر جا که بدقولی شد رعیت پریشان گردید و ملک ویران و بخت

شوند بدین سیر چونکه بودن سایه در راه موجب آسایش بر و آن است
 حکم از سر کار مشتهر شود که هر که از پیدمان و مینواران و کاهکاران
 و کاشکاران و غیره نکاح کند یا او را فرزند پیدا شود پنج دخت
 از شیشم و آنند و نوب و جامون و غیره که خوب آن بعد نکاح
 شدن بکار آید بر سر شارع نصب کند و پرورش آن کرده باشد
 و این سخن را بهر یک از ایشان تعلقه داران و جاگیر داران
 و غیواران ترغیب داده باشند تا در چند روز راه سایه دار خوا
 شد و آسایش نخلی الله خواهد رسید و محافظت چنین درختان
 بمحافظان پوکی و سر بر این محافظت داده کرده آید و خود محافظان
 راه بسم این عمل آید به عمل آید تا باشد به حال دیگر آن نیاتی
 شوند بدین سیر هر تعلقه دار و نائب ایشان و تحصیلداران

برائی آید وانی ملک یک انفر حکمه بند و بست جدا گانه زیر تعلقه دار
باشد با چند محترقا بهر سال کتابی بهر کار و دست داده باشد
که بآن در حضور ظاهر شود که در هر موضع بسال گذشته این قدر قلمبه
و این قدر کاشت کار بوده اند و امسال انقدر تر و دزین از بخر یا
پنجره کرد و سبب کر نختن کاشت کاران واقعی این بود و تصدیق
بر وقت دوره حکام مجلس مال کرده و بعد دریافت سبب تذکر
آن حسب آراء ارباب مجلس مال کرده آید پس نسبت زمین
نوتر و همیشه شرح محصول نرم باشد و اگر زمین افتاده در قول
در آمده باشد در آن هم نرمی در کار و مساهلت مد نظر باشد
تا بر جایاء ملک حوالی این نرمی و احسان را دیده و پسندیده
بمشاهده حال دیگران از کرد و پیش همه جمع آمده کیل آید وانی

خرج شده فاضله است که از این چه قدره نشین است البته تعلقه دار
 پس در صد مجلس مال کو شواره تمام ملک طیار شود و بملاحظه سرکار
 در آورده شود و در سعی این باب بر تعلقه دار و رعایا به انجامت وجه
 بکثرت معلوم سرکار شود فرمان احتیاط سرکار به نیکنامی کار گذار و شکری
 رعایا که در کار خیر متوجه شدند و باین جهت راحت رسانند و ران
 تعلقه جاری کرد تا باین تدبیر و هر سال واضح خواهد شد که مقتدر
 چاه و باولی در علاقه سرکاری نوظیفه شده که ام تعلقه و اسمی میوه
 بکار خیر کرد و رعایای که ام جای نغین مصرف خیر راحی پسند و این
 مایل یکدام جاز با و ده ترغیف افتاد و سرکار نیز در مجمع امر و پیا
 و محابا بلده بروز مبارک عیدین اگر چنین ترغیب فرمایند
 برکت تقویر مبارک بسیار می از مغز ان برین کار خیر مستعد

و مردمان مالداران علاوه بر وقت فوقتاً ترغیب بناء چاه و
 باوژنی بر سر راه دهند و گویند که در هر مذہب بناء چاه موجب
 ثواب آخرت و باعث نیکنامی و یاد کار بانی است تا باین حد پسر
 افوازش مناجع شود و در هر وان را آسایش حاصل کرد و در عایتش
 شود و شهره نیکنامی و یاد کار بانی با کثافت عالم رسد و بعد تمام
 شدن سال تحفه اینچنین است که درین سال مجدداً تعمیر یافته باشد
 بر تعلقه دار باین نمونه مرتب کرده بسر کار فرستاده باشد و از
 سر کار طبع شده و در تمام ملک محروسه سرکار تقسیم شده باشد
 بلکه در اخبار نیز منتشر کرده شود تا این خبر نیک به جمیع عالم شهرت
 یابد نام تعلقه نام پرگنه نام موضع نام امینی بقدر ولایت و قوم
 نام بناء سند شروع بناء سال ختم بناء تعداد و پدید که در بناء

سرانجام کام نرود و خوابد شد و اگر متعلق لغو جداری ماند بعد برخواست
 و کتبه این مثل مقدمه رابع مدعی و مدعی علیه از فوجداران
 بعد الت دیوانی روانه کرده باشند تدبیر امناء بهر چا و ژر
 و پاشان محمد را خوب میدانند کسی که در روزی چند بار مازخ
 شده سزایاب یا متهم گردیده باشد در شب بر آن تاکید دارند
 که هنگام شب در آن پرسیدن اندک از خزه چای نرفته باشد
 اگر و ورقه بنام این چا و ژری اینجا خواه معنویار یا کار برده
 باشد و ایشان بهر شب در اینجا خبر او گرفته باشند و بدو اطلاع
 لوراجای رفتن ندهند این متهم اگر بدو اطلاع این چا و ژری
 بجز رقه خواهد رفت و رقه همراه خود خواهد برد و یا رقه از اینجا برد و یا
 یا کار یا اینوار اینجا سازد و هر کار بود و بعد از زمانه فعل ضامن کیال

شوند بضمون الدال علی الخ کفای علی بظهور در آید یا درخواستی از
طرف مامور بحضوری روستا برای ترغیب در سرکار پیش شود
تجدید مسروق که کسی سعی خود را در سهم رساند از مالکشن برآورد
فی صدقه روپیه اگر دایمده شود بسیار کسان بطمع مال تلاش
مال مسروق کنند و برآورد و از مال برای بنیاط فی روپیه یک آرد
دایمده شود و نامت مال بغیر از سهم راجع برخواست

کناییدن و نکه از فوجداری برآورده بار باب دیو این
واده شود زیرا که یکیش ظهور و نکه نشینی بسبب تضرع
و دادوستد میشود و هرگاه و نکه برخواست کنایده شد
برائے فیصله دادوستد هم در آن محکم راجع
شود و دایر کرده آید و فیصله نموده آید که باین تدبیر

از بکر فته آید و رفته تا یک سال با مشقت و زنجیر قید کرده شود و این
را قهر و زحمت که بر چنین متهمان تا یکد و از رو که بهر شکست خواهد رسید و مرا
او از خواهد داد جواب آن داده باشی اگر محبت شوی محرم هر کار باشی نه

تمام شد

الحمد لله که این نسخه بر نور فروغ بخش دیده ارباب عقل و شعور از لوازم
افکار مهر سیر فضل و کمال شمع افروز شب تاب و استقبالی
عالیجناب مستنطاب عالم تحریر فاضل فائقه النظر مولانا حکیم عبید العیسیٰ مولانا
محمد نغز الله خالص صاحب لازالت شمعوس افلا و انه طالعت با حسن اوتقائ
و اسمعیت و نه رصف و زجه و شمع بصری مانند شاید و یغیر
سیر از نقاب ارتعاب بر آورد و در رنگ مهر و رخشان از خاور
طبع بر آید عالم را بطول و فیه شیوع منور کرد فقط

